

## رهنمودهای اقتصادی قذافی

حسین عبده تبریزی

در نمایش شگفت‌انگیز تلویزیون لیبی برای اولین بار در تاریخ حکومت تک‌صدایی قذافی، وی به اعضای کابینه خود اجازه می‌دهد که جلوی دوربین سیمای ملی لیبی با دیدگاه‌های اقتصادی‌اش مخالفت کنند. قذافی که اکنون از آن طرف بام افتاده است، و خواستار برقراری مناسبات اقتصاد سرمایه‌داری تا سرحد نوعی آنارشیسم است، می‌گوید که باید همه وزارت‌خانه‌ها به جز وزارت خارجه، وزارت داخله، و وزارت دفاع را تعطیل کرد، و به مردم اجازه داد کالاها و خدمات مورد نیاز را از بخش خصوصی بخرند. او بدین منظور تصمیم گرفته کل درآمد نفت را به‌طور مستقیم بین مردم تقسیم کند، و بدین‌وسیله جلوی فساد اداری را بگیرد.

دوربین تلویزیون لیبی رئیس بانک مرکزی را نشان می‌دهد که می‌گوید «آقای رئیس‌جمهور! با توزیع مبالغ عمده پول بین مردم، تورم شعله‌ور می‌شود، ارزش دینار کاهش می‌یابد، و مشکل کسری تراز پرداخت‌ها بوجود می‌آید.» نخست‌وزیر لیبی، پیشنهاد بدیلی ارائه می‌دهد: «آقای رئیس‌جمهور! می‌توان سهام بانک‌های کشور، شرکت‌های تولیدی، و شرکت‌های مخابراتی را میان مردم تقسیم کرد. سبدي از این سهام را می‌توان به مردم داد و کنترل و اداره آن سبدهای سهام را به نهادهای مالی سپرد.» رئیس‌جمهور مردمی در پاسخ می‌گوید، «شما مسئولان در پی حفظ موقعیت موجود هستید تا امتیازات خودتان را حفظ کنید. چیزی که شما می‌خواهید این است که شرایط تغییر نکند تا پست و مقام خودتان را حفظ کنید. این واقعیتی است که پشت حرف‌های شماست. انگیزه شما در این بحث‌ها همین است.

اما ظاهراً قذافی که از عواقب چنین اقدامی نگران شده و تصمیم به عقب‌نشینی از پیشنهاد خود گرفته، مصمم است در چشم مردم، مسؤولیت را بر دوش دولت بگذارد، و عقب‌نشینی احتمالی خود را به پیروزی حرکت دموکراتیک و بازشدن فضای سیاسی لیبی تبدیل کند.

فارغ از این که انگیزه قذافی از این نمایش تلویزیونی چیست، و این که آیا وی هدف یادشده را دنبال می‌کند یا هدف دیگری دارد، شنیدن این اخبار از رسانه‌های لیبی یادآور خاطره تلخی است که «آواز دهل شنیدن از دور» را تداعی می‌کند.

نسل من در دانشگاه به دنبال «کتاب سبز» یعنی افاضات اقتصادی معمر قذافی می‌رفت، و در پستوی پنهان از کنترل‌های دولتی آن زمان در ایران، خزعبلات ذهنی آشفته را به‌عنوان «گزینه بدیل» اقتصاد سوسیالیستی دنبال می‌کرد.

بی‌شک نه در دهه ۷۰ قرن ۲۰ میلادی و نه در قرن ۲۱، معمر قذافی قادر نبوده و نیست که حتی آزمون ۲ واحد «اصول اقتصاد» را در هیچ مؤسسه آموزشی معتبر دنیا با موفقیت از سر بگذرانند. شگفتا که خودمحموری و توهم قذافی در مورد توانایی‌های بی‌پایان خود (!) و اعتقاد به این که در اقتصاد نیز صاحب مکتب و نظریه است، هرگز به قذافی اجازه نداده و نمی‌دهد که با تکیه بر ثروت نفتی بیکران از تجربه دنیا برای افزایش رفاه جامعه لیبی استفاده کند. وی با ادعای «راه‌های جدید» و نظریه‌پردازی بی‌اساس، چه در آن زمان که «کتاب سبز» خود را منتشر کرد و چه امروز در معرفی اقتصاد سرمایه‌داری بدون تشکیلات دولتی، راه افراط و تفریط پیموده و کماکان در به هدر دادن ثروت یک ملت اصرار می‌ورزد.

واقعیت این است که معمر قذافی کوچکترین صلاحیتی ندارد که در اقتصاد اظهارنظر کند، اما می‌کند. وضعیت برخی کشورهای دیگر نیز متأسفانه تا حد زیادی مشابه آن کشور شده است. به‌هرحال، مشاهده هر تجربه موفق و یا ناموفق در سطح جهان ما را وامی‌دارد که تجارب خود را نیز مرور نموده و از مقایسه و تضارب تجربیات، درس‌های مفید استنتاج و از تکرار تجربه‌های ناموفق اجتناب کنیم.

واقعیت این است که اقتصاد ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و بیست و چند سال آزمایش و خطا، در خردادماه سال ۸۴ در موقعیتی قرار گرفت که فرصت توسعه و پرواز را داشت: همه جناح‌ها بر خصوصی‌سازی تأکید داشتند، و جامعه را از اقتصاد دولتی برحذر می‌کردند؛ سیستم چندنرخ ارز از بین رفته بود؛ احتراز از رانت‌خواری تبلیغ می‌شد؛ فساد نظام‌های کنترل قیمت آشکار شده بود و در مورد برچیدن آن نظام‌ها اجماع بوجود آمده بود؛ ارتباط ایران با جهان و بویژه اروپا بهبود یافته بود؛ پیش‌نویس متنی که بعدها به ابلاغیه اصل ۴۴ قانون اساسی مقام معظم رهبری معروف شد، تهیه شده بود؛ قوانین مناسب سرمایه‌گذاری خارجی و مالیات به تصویب رسیده بود و ... فقط لازم بود دولتی سرکار آید که به اصلاح نقاط ضعف آن‌چه در گذشته رخ داده بود اهتمام ورزد، و با انتخاب نیروی انسانی کارآمد، مسیر گذشته را با سرعت بیشتری ادامه دهد، و با استقرار نظام تأمین اجتماعی قدرتمند، اجازه دهد سازوکار بازار راه خود را برود.

چیزی که به هیچ وجه مناسب نبود بر سرکار آمدن دولتی بود که مدعی نظریه‌های اقتصادی جدید باشد و با طرح دیدگاه‌ها و روش‌های من‌درآوردی و بی‌توجه به تجارب جهانی و حتی تجارب دولت‌های گذشته جمهوری اسلامی، مسیر بی‌سرانجام تازه‌ای را بپیماید که جز تورم، بیکاری و عدم سرمایه‌گذاری و نهایتاً فقر و ناامیدی دست‌آورد دیگری نداشته و نخواهد داشت.

اصرار بر استفاده از روش‌های من‌درآوردی و طرح راه‌حل اقتصادی جدید از طرف کسانی که دانش اقتصادی آنان بی‌گمان بیشتر از معمر قذافی نیست، تا آنجا پیش‌رفت که ارائه نظریه‌های خیرخواهانه طیف گسترده‌ای از کارشناسان و اقتصاددانان را اقدامی سیاسی تلقی کنند، و صرفاً برای اثبات بی‌سوادی آن اقتصاددانان، با ایشان جلسه بگذارند و های‌وهو برآرند که در جلسه با اقتصاددانان، دولت پیروز شده، و لشکر اهل تخصص منهدم شده است. کار مخالفت با کارشناسان و اقتصاددانان کشور تا آنجا ادامه یافت که نهادهای فکری و کارشناسی در داخل دولت، یعنی سازمان برنامه و شوراهای اقتصادی تعطیل اعلام شد تا همه پایگاه‌های معارضة تسخیر شده باشد.

شگفتا عناصری که جامعه ایران را طی چند سال گذشته جولانگاه نظریه‌پردازی‌های ساده‌انگاره خود قرار داده‌اند، و با ندانم‌کاری‌های خود فقر و فساد را به‌طور گسترده‌ای در ایران توسعه داده‌اند و فاجعه فاصله طبقاتی عظیم موجود را آفریده‌اند، و آن قدر بی‌پروا بوده‌اند که دیدگاه‌های اقتصادی بی‌پایه خود را در آزمایشگاه ملت ایران آزمایش کنند، اکنون به خود اجازه می‌دهند طرفداران اقتصاد بازار در کشور را به دلیل بحران جاری اقتصادی جهان سرزنش کنند. همان اقتصادی که در آن قیمت نفت تا ۱۴۰ دلار برای ایران افزایش یافت تا دولت بتواند بخشی از عواید آن را به تورم زمین و ساختمان تبدیل کند، و به واردات میوه و ماهی به کشور اختصاص دهد.

جامعه جهانی می‌کوشد مشکلات خود را حل کند، و البته مردم ایران نیز بسیار خرسند خواهند شد که مشکلات جهان با سرعت حل شود. توان و ظرفیت فکری و کارشناسی اقتصادهای پیشرفته تا آن حد هست که بتوانند خود را در مسیر تعالی جدیدی قرار دهند، و واقعیت بروز و ظهور اقتصادهای جدید و قدرتمندی چون چین، هند، و برزیل را بپذیرند، و برای آن‌ها جا بازکنند. آن‌ها آموخته‌اند که استقلال خود را در همکاری با دنیا و نه در فاصله‌گرفتن با دیگران تحقق می‌دهند.

آنچه مهم است این است که دست‌اندرکاران اقتصادی دولت خانه خود را آباد کنند و از مشکلات همسایه خوشحال نشوند. هر مشکل همسایه بالقوه می‌تواند به مشکل شدیدتر ما بدل شود. اگر کاهش قیمت نفت به حد ۵۰ دلار تداوم یابد، درآمد ملی ایران با ۱۰ تا ۱۵ درصد کاهش روبرو خواهد شد که از کاهش درآمد کل هر یک از کشورهای غربی دچار بحران به شدت بیشتر خواهد بود. هنر آن است که دولت به اشتباهات فاحش گذشته اعتراف کند، و بپذیرد که مسیرهای من‌درآوردی راه به جایی نمی‌برد، و قبول کند که عمده دیدگاه‌های کارشناسان و اقتصاددانان از سر دلسوزی و علاقه به کشور بوده است، نه از سر بدخواهی و کینه‌توزی با دولت و یا به پیروی از انگیزه‌های سیاسی. عمده کارشناسان، اقتصاددانان، و رسانه‌هایی که در مورد روش‌های آزمون‌نشده به دولت هشدار دادند، موقعیت سیاسی نداشتند، و به موقعیت کارشناسی و معلمی خود راضی بودند.

برای دولتیان مفید است که اقتصاد لیبی و تجربه آن ملت را دوره کنند و بیاموزند که اقتصاد علمی است دارای مجموعه‌ای از نظریه‌ها، مدل‌ها، خط‌مشی‌ها، و رویه‌ها که طی سال‌های طولانی تجربه شده و می‌تواند مورد استفاده ملت دیگری نیز قرار بگیرد، و لازم نیست چرخ چاه دوباره اختراع شود. هنر دولت امروز آن است که از رهنمودهای اقتصادی شبه‌قذافی فاصله بگیرد.